

مسئولیت بین‌المللی ناتو در بحران‌های ژئوپلیتیک از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی

سالارسنجرزئی

دانشجوی دوره دکتری حقوق بین‌الملل عمومی، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

ابومحمد عسگرخانی^۱

دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

سهراب صلاحی

استادیار گروه حقوق دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران

مریم مرادی

استادیار دانشکده حقوق، واحد قشم، واحد قشم، دانشگاه آزاد اسلامی، قشم، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵

چکیده

هدف این پژوهش، تبیین مسئولیت بین‌المللی ناتو در بحران‌های ژئوپلیتیک از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. روش پژوهش توصیفی - تحلیلی است. شواهد نشان می‌دهد، گسترش روزافزون ناتو به‌عنوان یک سازمان نظامی بین‌المللی در عرصه روابط بین‌الملل از یک طرف باعث تحکیم روابط و مناسبات بین‌المللی شده است و از طرف دیگر باعث ایجاد مشکلات و ابهاماتی در چگونگی عملکرد و به تبع آن پذیرش مسئولیت توسط این نهاد بین‌المللی گردیده است. در این میان ماهیت خاص ناتو سبب ابهامات بیشتری در حقوق بین‌الملل به‌خصوص در زمینه اجرای قواعد مسئولیت بین‌المللی شده است. ماهیت نظامی سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) سبب پررنگ‌تر شدن نقش اعضاء در عملکرد و جهت‌دهی به فعالیت‌های سازمان شده است. در نتیجه این مسئله می‌تواند در انتساب اعمال و ایجاد نوعی مسئولیت دوگانه یا مسئولیت هم‌زمان اعضاء و سازمان مؤثر باشد. پیشنهاد می‌شود در ساختار ملل و مواد منشور ملل متحد تغییراتی ایجاد شود تا مسئولیت ناتو به‌عنوان یک سازمان نظامی از راهبرد دغدغه حقوق ملت‌ها به حقوق افراد تبدیل گردد.

کلمات کلیدی: بحران‌های ژئوپلیتیک، حقوق بشردوستانه، حقوق بین‌الملل، مسئولیت بین‌المللی، ناتو.

مقدمه

حقوق بین‌المللی بشردوستانه^۱، بخشی از موازین حقوقی ناظر بر مخصصات مسلحانه است که نحوه انجام عملیات جنگی و رفتار متخاصمان را در راستای غایت انسانی شدن (مخصصات مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی تنظیم می‌نماید و هدف اصلی آن کاهش آلام ناشی از جنگ است و اصول بنیادینی مانند اصل تفکیک بین نظامی و غیرنظامی، اصل ضرورت، اصل تناسب و اصل ممنوعیت تحمل رنج بیهوده را شامل می‌شود (پتمن، ۱۳۸۸). از مهم‌ترین منابع معاهدات بین‌المللی در موضوع حقوق بشردوستانه می‌توان به اعلامیه ۱۸۶۸ سن‌پترزبورگ، کنفرانس ۱۸۷۴ بروکسل و کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو اشاره کرد که ریشه در خاستگاه وجدانی و انسانی دارد (موسی‌زاده، ۱۳۹۳). اعمال و به‌کارگیری زور، خشونت، ارباب، تهدید و ... به‌منظور دستیابی بشر به اهداف گوناگون، گاه با نقض گسترده حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها مانند حق حیات آن‌ها همراه می‌گردد و فجایع هولناکی را به بار می‌آورد (خسروی، ۱۳۹۵). وجدان بیدار بشری که امروزه با گسترش ارتباطات از تمامی وقایعی که در سرتاسر جهان روی می‌دهد نیز آگاه است، در مقابل این فجایع آرام نمی‌ماند و همواره خواستار مقابله با نقض حقوق اولیه و اساسی انسان‌ها در مناقشات است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۹۵). در این بین نقش سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو)^۲ به‌عنوان سازمانی نظامی که تمامی دولت‌های بزرگ و قدرتمند غربی را در خود جای‌داده، در انجام اقدامات نظامی با همین توجیه بسیار پررنگ است. در دنیای پس از جنگ جهانی دوم، کاپیتالیسم و کمونیسم دو ایدئولوژی مسلط بر صحنه روابط بین‌الملل بودند. این دو ایدئولوژی در قالب دو ابرقدرت ایالات متحده و اتحاد شوروی که تنها کشورهایی بودند که پس از فروکش کردن آتش جنگ، نای ادامه حیات داشتند، به رقابت با هم پرداختند. صحنه اصلی این رقابت نیز قاره اروپا واقع شد و با تقسیم آلمان به دو کشور آلمان شرقی و غربی، تقسیم اروپا به دو اردوگاه شرق و غرب، شکل عملی به خود گرفت. اروپای ویران شده به‌هیچ‌وجه توان رویارویی و ایجاد سد نفوذ در مقابل سیاست‌های توسعه‌طلبانه شوروی را نداشت. در واقع، ایالات متحده آمریکا و متحدان غربی آن سازمان ناتو را به وجود آوردند تا در مقابل اتحاد شوروی و گسترش کمونیسم به اروپای غربی مانعی ایجاد نمایند (ارفعی و همکاران، ۱۳۹۲). ناتو همواره سعی نموده اقدامات نظامی موردنظر خود را با نام آنچه اصطلاحاً مداخلات بشردوستانه نامیده می‌شود انجام دهد، تا بتواند از توجیحات حقوقی بیشتری برای اقداماتش برخوردار باشد. "مداخله بشردوستانه"^۳ یکی از مهم‌ترین مباحث حقوق بین‌الملل و همواره در ارتباط با عناصر کلیدی مهمی چون حمایت از حقوق بشر و درعین حال دفاع از حاکمیت ملی و منع مداخله در امور داخلی دولت‌ها می‌باشد (ممتاز، ۱۳۹۵). دو دیدگاه در این عرصه با یکدیگر رویارویی می‌کنند دیدگاه نخست باتکیه بر اهمیت حاکمیت، مداخله را جز با مجوز شورای امنیت و یا در قالب یک موافقت‌نامه قبلی نامشروع دانسته است و نظر دوم مبتنی بر اهمیت حمایت از حقوق بشر است که حتی در این فرض شروطی برای مداخله در نظر گرفته می‌شود (گل عیسی زایی و امینی نیا و حسن‌پور، ۱۳۹۷).

¹ - International Humanitarian Law

² - North Atlantic Treaty Organization

³ - Humanitarian intervention

باتوجه به جهان‌شمولی حقوق بشر و سلسله قواعد حقوق بشری که در میثاق‌ها، کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و دکترین علمای حقوق که قواعد بنیادین حقوق بشر نام‌گرفته و قاعده آمره حقوق بین‌الملل محسوب می‌شوند دولت‌ها نمی‌توانند در پناه اصل حاکمیت ملی از اجزای قواعد حقوق بشری سرباز زنند، اما اصل حاکمیت ملی همچنان قابل اتکا می‌باشد و مسئولیت حمایت از حقوق و رفاه ملت برعهده حاکمیت است و در صورتی که دولت از عهده این مسئولیت برنیامده و یا خود نخواهد به آن تعهد عمل کند این مسئولیت به جامعه بین‌المللی واگذار می‌شود. مداخله بشردوستانه در حقوق بین‌الملل جایی پیدا نکرده و کشورهای حامی مداخله سعی در گنجاندن آن در مفهوم مسئولیت حمایت دارند. در این پژوهش این پرسش اصلی مطرح است که مسئولیت بین‌المللی ناتو از منظر حقوق بشردوستانه بین‌المللی چگونه قابل توجیه است؟

رویکرد نظری

بحران ژئوپلیتیکی عبارت است از ایجاد وضعیت برای یک دولت یا کشور بر پایه عوامل ثابت و متغیر ژئوپلیتیکی و متأثر کردن سیاست آن کشور. به عبارتی منفعل کردن سیاست و استراتژی ملی دیگر کشورها با کاربرد عوامل و ارزش‌های جغرافیایی. بحران‌های ژئوپلیتیکی دارای پیامدهای متعددی برای شهروندان ساکن در فضای متأثر شده است. کشتار انسان‌های ساکن، آوارگی، توسعه نیافتگی و دیگر مسائل منفی از پیامدهای بحران‌های ژئوپلیتیکی در فضاها بحران زده است (ولیکلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۵).

تعاریف متفاوتی برای بحران^۱ بیان گردیده است. ساده‌ترین تعریف برای بحران: «عدم تعادل بین نیاز و مصرف با تولید است. واینر^۲ و کان^۳ بحران را این‌گونه تعریف می‌کنند، آن‌ها می‌گویند بحران مشخصات زیر را دارا است:

۱. شرایطی که ایجاد نا اطمینانی کند...

۲. وجود تهدید جدی نسبت به اهداف.

۳. شرایطی که همراه با افزایش فشارها و فوریت برای عمل به وجود می‌آید.

۴. نقطه چرخش در رویدادها و کنش‌ها که پیامدهای غیرمنتظره‌ای به دنبال می‌آورد.

همچنین مک کارتی^۴ نیز در تعریف بحران چنین می‌گوید، بحران شرایطی است که:

۱. زمان موجود برای پاسخ‌دهی و یا تصمیم‌گیری محدود است.

۲. نیازمند تصمیم‌گیری در موقعیت وخیم و در زمان محدود، با اتکا بر اطلاعات اندک است.

بیشترین اختلاف نظر در تعریف بحران به علت گوناگونی بحران‌ها و علل به وجود آورنده آن‌ها و تفاوت اثرات و پیامدهای آن‌ها در سرتاسر جهان است.

بحران پیشامدی است که به صورت ناگهانی و گاهی فزاینده رخ می‌دهد و به وضعیتی خطرناک و ناپایدار برای فرد، گروه یا جامعه می‌انجامد. بحران باعث به وجود آمدن شرایطی می‌شود که برای برطرف کردن آن نیاز به اقدامات

^۱. Crisis

^۲. Winer

^۳. Kahn

^۴. McCarthy

اساسی و فوق‌العاده است. بحران‌ها برحسب نوع و شدت متفاوت‌اند. بحران یک فشارزایی بزرگ و ویژه است که باعث در هم شکسته شدن انگاره‌های متعارف و واکنش‌های گسترده می‌شود و آسیب‌ها، تهدیدها، خطرهای و نیازهای تازه‌ای به وجود می‌آورد (ولیعقی زاده، ۱۳۹۴: ۳۵).

تنوع در پدیده‌هایی که بحران خوانده می‌شوند، هنوز کمتر از تنوع‌هایی است که از این واژه ارائه شده‌اند. بعضی از دسته‌بندی‌های بحران‌ها به صورت زیر است:

۱. بحران شخصی

۲. بحران اجتماعی

۳. بحران اقتصادی

۴. بحران سیاسی

۵. بحران بین‌المللی

۶. بحران زیست‌محیطی

بحران‌ها به دو دسته کلی تقسیم‌بندی می‌شود:

۱. بحران‌های انسان ساخت

۲. بحران‌های طبیعی

۱- بحران‌های انسان ساخت

بحران‌های انسان ساخت بحران‌هایی هستند که ناشی از عملکرد و یا طرح و نقشه قبلی انسان‌ها و فراگیر باشند. این بحران‌ها انواع متعددی دارند و بسیار پیچیده‌تر از بحران‌های طبیعی هستند: مثل بحران‌های اجتماعی یا اقتصادی که ناشی از عملکرد نادرست و یا طرح و نقشه دشمنان است که گریبان‌گیر جامعه می‌شود. بحران‌های انسان ساخت گاهی با انگیزه‌های بسیار مشخص، قوی، خصمانه و سودجویانه طرح‌ریزی می‌شود مثل: «بحران جنگ». بحران جنگ بزرگ‌ترین و پیچیده‌ترین بحرانی است که بر تاریخ تمدن بشری سایه انداخته است. در دل بحران جنگ، بحران‌های مهم دیگری همچون بحران اقتصادی، امنیتی و بحران‌های انسانی چون کمبود آب و غذا و شیوع برخی بیماری‌ها و بحران‌های دیگر... نمایان می‌شود (حسینی و دیگران، ۱۳۹۲: ۷۹).

۲- بحران‌های طبیعی

منشأ حوادث طبیعی خدا است و علت حوادث طبیعی قوانین حاکم بر طبیعت است. مثل زلزله که حاصل حرکت لایه‌های زیرین زمین است و یا سیل که ناشی از حرکت حجم زیادی از آب و گل و لای می‌باشد. آنچه که حوادث طبیعی را مبدل به بحران می‌کند، عدم آمادگی انسان‌ها است. در صورت آماده بودن و پیش‌بینی‌های لازم حوادث طبیعی با کمترین پیامد و با کمترین خسارت اتفاق می‌افتد. حوادث طبیعی را می‌توان از ابتدا با پیش‌بینی به موقع و اقدامات تخصصی و فنی قبل از حادثه مهار کرد (یاوری و امامقلی پور، ۱۳۸۹: ۲۹).

گفته می‌شود، هنگامی که ظرفیت‌های عمومی یک نظام مثل تکنولوژی ظرفیت فرهنگی، منابع انسانی، ساختارهای مسئول، ایدئولوژی مؤثر، میزان انعطاف و پاسخ‌گویی، از ظرفیت تخریب، آسیب‌پذیری، نقطه ضعف، میزان دخالت متغیرهای بیرونی و حجم بحران‌های بالقوه کمتر باشد، با یک بحران سروکار داریم. مک کارتی معتقد است بحران‌ها موقعیت‌هایی هستند که مستلزم پاسخ‌آنی و اختصاص منابع فوق‌العاده‌اند. بحران‌ها در سطوح خرد و کلان روی می‌دهند. در سطح کلان، بحران‌ها شامل نزاع میان دولت‌ها و سطح خرد، بحران‌ها با نزاع میان گروه‌ها یا عاملان منفرد در می‌گیرد. مشخصه‌های بارز هر بحران را آمیزه‌ای از سه عنصر تهدید یا فرصت، کوتاهی زمان موجود و میزان فشار روحی وارده تعیین می‌کند. موقعیت‌های بحرانی اهداف واحد تصمیم‌گیری را به خطر می‌اندازند، مدت زمان موجود برای پاسخ‌دهی پیش از تغییر دادن تصمیم را محدود می‌کنند و تصمیم‌سازان را غافلگیر می‌کنند.

دیویس^۱ (۱۹۶۳) به بحران به صورت یک توالی می‌نگرد. از نگاه او بحران در چند مرحله رخ می‌دهد: مرحله پیش از بحران، یعنی مرحله سکون که در آن جامعه در حالت بهنجار به سر می‌برد؛ مرحله اخطار یا تهدید که در آن نشانگان خطر ظهور می‌کنند اما همیشه به طور جدی با آن‌ها برخورد نمی‌شود؛ مرحله اثر که در آن بحران به ناگهان حمله‌ور می‌شود؛ یک مرحله ما بعد اثر که در آن میزان آسیب‌ها مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ و در نهایت، مرحله طولانی مدت بازیابی (ربیعی، ۱۳۸۶: ۶۲).

در ارتباط با انگیزه‌های تنش، منازعه و جنگ بین کشورها و سازه‌های انسانی، عوامل جغرافیایی نقش اساسی را به عهده دارند. عواملی که به عنوان ارزش‌ها و منافع ملی و یا جمعی ملت‌ها و سازه‌های انسانی از قبیل سرزمین، فضا، مرز، منابع معدنی، آب، سرمایه، علم و فناوری و... به آن نگریسته می‌شود. همچنین عوامل زمینه‌ای که موجبات تمایز و تفاوت بین سازه‌های انسانی نظیر گروه‌های قومی، مذهبی و نژادی را به وجود می‌آورند در بروز تنش موثرند. علاوه بر این مسئله تغییر، تأسیس، موجودیت و شکل‌بندی ساختار سیاسی فضا و تغییر وضعیت جغرافیای سیاسی در مقیاس‌های محلی، منطقه‌ای و جهانی عمدتاً از نظر حکومت‌ها به عنوان هدف سیاسی منازعه تعیین می‌شوند. همچنین احتمال وجود جنبه‌های فطری، روان‌شناختی و ایدئولوژیک در وقوع منازعه بین کشورها وجود دارد (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۷۶).

عوامل اساسی تولیدکننده جنگ به طور عینی آن‌هایی هستند که از آن‌ها برداشت ارزش‌ها و منافع حیاتی و جمعی به عمل می‌آید که برای تصرف، کنترل یا رفع تهدید از آن‌ها به اقدام سیاسی و جنگی مبادرت می‌شود. این عوامل و ارزش‌های بنیادین در حوزه‌های جغرافیا، سیاست و ایدئولوژی قرار دارند. معمولاً حکومت‌ها نسبت به برخی عوامل جغرافیایی / طبیعی یا انسانی / بیرون یا درون قلمرو خود دیدگاهی ناسازگار با دیدگاه همسایگان یا قدرت‌های مداخله‌گر منطقه‌ای یا جهانی دارند که در چنین حالتی مشاجره میان آن‌ها بروز می‌کند. عمده‌ترین عوامل جغرافیایی تأثیرگذار در تولید تنش و منازعه بین کشورها عبارت‌اند از:

^۱. Davis

- ۱- فضا و خاک: کشورهای قوی‌تر معمولاً چشم طمع به قلمرو سرزمینی دیگران به‌ویژه همسایگان خوددارند و برای نفوذ در فضای جغرافیایی و یا حتی تصرف اراضی آن‌ها تلاش می‌کنند.
- ۲- مسیر ارتباطی: همه کشورها به‌ویژه کشورهای محصور در خشکی نیاز به ارتباط با دنیای خارج دارند. برخی هم برای تردد کشتی‌های تجاری و جنگی به آبراهه‌ها و تنگه‌هایی نیازمندند که در قلمرو آن‌ها نیست. لذا تلاش کشورهای نیازمند برای دسترسی به این زمینه‌ها و تلاش دارندگان گذرگاه‌های زمینی، هوایی و دریایی برای بهره‌مندی بیشتر، باعث تنش می‌شود (حافظ نیا، ۱۳۷۹: ۷۶).
- ۳- خط تقسیم آب و سرچشمه رودخانه‌ها: هنگامی که چنین پدیده‌ای در مرز دو کشور باشد، فرسایش بستر رود، جابجایی مرز را به دنبال دارد و پیامد آن تنش و اختلاف مرزی دو کشور همسایه می‌باشد.
- ۴- رودخانه‌هایی که در مسیر خود از چند کشور می‌گذرند: آن‌ها تمام یا بخشی از سرزمین کشورهای مسیر گذر را سیراب می‌کنند و در تنش‌زایی میان این کشورها نقش دارند. چون شهروندان هر کشور مدعی حق آب هستند و هر دست‌کاری در آب رودخانه‌ها مانند احداث سد، بهره‌برداری بیشتر، تغییر مسیر و ... می‌تواند به اختلافات دامن بزند.
- ۵- مرز دریایی مشترک: این مرزها گرچه بر اساس مفاد کنوانسیون ۱۹۹۰ میلادی حقوق دریاها مشخص می‌شود، اما چگونگی ترسیم خط مرز و قلمرو سازی، بهره‌برداری از کانی‌های فلات قاره، ذخایر آبزیان و نیز شیوه مالکیت یا تصرف جزایر می‌تواند باعث تنش میان کشورهای ذینفع شود.
- ۶- تعیین مرزهای مشترک دریاچه‌ای: که برای رژیم‌گذاری میان کشورهای ساحلی آن‌ها مسئله آفرین است.
- ۷- منابع زیرزمینی مشترک مرزی که در دو سوی خط مرز گسترش پیدا کرده‌اند: چنانچه میان کشورهای ذینفع، بر سر شیوه بهره‌برداری از آن‌ها توافقی حاصل نشود، می‌تواند به تنش میان آن‌ها بینجامد (سلطانی جلفان، ۱۳۹۵: ۹۴).
- ۸- مجاورت پایتخت یا شهر بزرگ و حساس یک کشور با مرز: به دلیل قائل شدن حاشیه امنیتی برای آن.
- ۹- یک موقعیت استراتژیک: که برخورداری از آن موازنه قدرت نظامی را دگرگون می‌کند و دارنده آن می‌تواند کشور رقیب را زیر فشار و یا تهدید بگذارد.
- ۱۰- ذخایر کانی یا سوختی چشمگیر و غنی: که کشور همسایه یا کشورهای قدرتمند برون مرزی و جهانی به آن چشم می‌دوزند و برای تصرف یا بهره‌برداری از آن می‌کوشند.
- ۱۲- روش مصنوعی باران‌زا کردن ابرهای گذرنده: که ممکن است با اعتراض کشورهای همسایه که همه ساله به شکل سنتی و طبیعی از ذخیره رطوبتی این ابرها سهم و بهره‌ای داشته‌اند، قرار بگیرد.
- ۱۳- جابجایی عشایر در دو سوی مرز بین‌المللی: عشایری که برای ادامه حیات و بقای خود به دامپروری متکی هستند و زندگی دامی آن‌ها هم به علفزارهای مناطق بیلاق و قشلاق بستگی دارد، جابجایی آن‌ها در دو سوی مرز بین‌المللی می‌تواند تنش‌زا باشد (سلطانی جلفان، ۱۳۹۵: ۹۴).

۱۴- گروه اقلیت جدایی‌خواه: اقلیت‌های قومی یا مذهبی که در حاشیه کشورها مستقرند چنانچه از اندازه و وزن ژئوپلیتیکی کافی برخوردار باشند و عوامل بیرونی نیز به آن‌ها کمک کند، می‌تواند منشأ تنش با کشور مادر باشند و بر روابط آن با کشورهای محرک یا پشتیبان خود تأثیر منفی بگذارد.

۱۵- گروه اقلیت محاط در خشکی کشور مادر: که مورد حمایت کشور متروپل حامی خود قرار می‌گیرد.

۱۶- گروه اقلیت پراکنده در دو سوی مرز: که با یکدیگر تعاملات فضایی، اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، مذهبی و ... میان مرزی دارند. به گونه‌ای دنباله ملت کشور دیگر هستند و با آن تجانس دارند. چنانچه حکومت‌های مادر بخواهند، می‌توانند از آن‌ها به عنوان اهرم فشار علیه همسایه استفاده و یا آنان را به جدایی از آن کشور و پیوستن به خود تشویق کنند.

۱۷- گروه اقلیت گسترش یافته از یک کشور به کشور مستقل دیگر: برخی گروه‌های اقلیت حاشیه کشورها

۱۸- تفاوت‌ها و تضادهای فرهنگی و هویتی: گاهی سازه‌های انسانی و ملت‌های همسایه به علت خصیصه‌های فرهنگی و دینی متفاوت با هم سازگاری ندارند و این پدیده به بروز تنش، اختلاف و کشمکش بین آن‌ها کمک می‌کند.

بحران‌های ژئوپلیتیکی نوع خاصی از بحران‌های بین‌المللی هستند که از منشأ جغرافیایی-سیاسی برخوردارند. این موضوع مهم‌ترین مشخصه‌ی بحران‌های ژئوپلیتیک است. برخلاف بحران‌های بین‌المللی اقتصادی یا سیاسی که ممکن است تبعات منفی و بازتاب‌های جهانی آن بسیار گسترده‌تر از نوع خاص بحران‌های ژئوپلیتیکی باشد، با این حال هیچ‌کدام از این بحران‌ها مانند بحران ژئوپلیتیکی بنیان‌های وجودی دولت-ملت‌ها را تهدید نمی‌کند. این بحران‌ها از منازعه و کشمکش کشورها و گروه‌های متشکل سیاسی-فضایی و بازی‌گران سیاسی بر سر کنترل و تصرف ارزش‌ها و عوامل جغرافیایی اعم از طبیعی و انسانی شکل می‌گیرد. بحران‌های ژئوپلیتیکی از پایداری و تداوم نسبی برخوردار است و به سادگی قابل حل و برطرف شدن نیست. از مهم‌ترین مشخصات این آن است که در چنین بحران‌هایی معمولاً الگوی و مداخله‌ی چند سطحی: شکل می‌گیرد و بازیگران مختلفی در ارتباط با بحران درگیر می‌شوند (ولیکلی زاده، ۱۳۹۴: ۳۶).

مفهوم حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق بین‌المللی بشردوستانه از طرفی شاخه‌ای از حقوق بشر است و از طرف دیگر شاخه یا بخشی از حقوق جنگ یا حقوق مخاصمات بین‌المللی است. حقوق بین‌الملل بشردوستانه که به حقوق جنگ^۱ نیز معروف به مسئولیت‌ها و حقوق طرفین درگیر جنگ و کشورهای بی‌طرف به‌ویژه در ارتباط با افراد غیرنظامی می‌پردازد. می‌توان گفت، حقوق بین‌المللی بشردوستانه، مجموعه قواعد حقوقی بین‌المللی است که ضمن تعیین حقوق افراد انسانی و کشورها در مخاصمات مسلحانه اعم از بین‌المللی یا غیر بین‌المللی، تکالیف کشورها در آن مخاصمات را نیز روشن می‌کند. در واقع، حقوق بشردوستانه، حقوق انسانی زمان جنگ است (ذاکریان، ۱۳۸۸). این حقوق لازم‌الرعايه در زمان جنگ و

¹ War rights

درگیری مسلحانه، از یک سو ماهیت حقوق بشری دارد؛ زیرا رعایت آن بدون توجه به رنگ، نژاد، زبان و مذهب و ملیت موردنظر است و از سوی دیگر، چون با انعقاد قرارداد و تصویب کنوانسیون‌های بین‌دولت‌های مختلف لازم‌الرعایه می‌گردد و تلاش می‌شود برخی از مقررات آن جنبه عرف بین‌المللی پیدا کند، ماهیت حقوق بین‌المللی داشته و می‌تواند به‌عنوان شاخه‌ای از آن موردبحث قرار گیرد. شاید بتوان گفت که حقوق بشردوستانه نوع خاصی حقوق بشر است و به طور اختصار آن را به‌عنوان "ابزار حقوق بشری جنگ" تعریف کرد و گفت؛ شاخه‌ای از حقوق بشر است که در منازعات مسلحانه بین‌المللی و در برخی اوضاع و احوال معین و محدود، در منازعات مسلحانه داخلی مورد استفاده قرار می‌گیرد. با توجه به این نکته برخی، حقوق بشردوستانه را این‌گونه تعریف کرده‌اند؛ اصول و قواعدی که استفاده از خشونت را در دوران منازعات مسلحانه محدود می‌کند و هدف از آن عبارت است از: حمایت از اشخاصی که مستقیماً درگیر در جنگ نیستند یا دیگر درگیر نیستند، یعنی زخمی‌ها، بیماران، کشتی‌شکسته گان، اسرا و افراد غیرنظامی و محدود کردن آثار خشونت در جنگ، به دستیابی به اهداف جنگ (یعنی پرهیز از انتقام‌گیری و اذیت و آزاری که تأثیری در اهداف جنگ ندارد) (مهرپور، ۱۳۹۴). به تعبیر دیگر، حقوق بشردوستانه مجموعه‌ای از قواعد قراردادی یا عرفی بین‌المللی است که مشخصاً ناظر به رفتار قوای متخاصم در منازعات مسلحانه بین‌المللی یا غیر بین‌المللی است. بخشی از حقوق بین‌الملل عمومی که بر استفاده از نیروی مسلح و رفتار با افراد در جریان مناصم مسلحانه حکومت می‌کند (قربان‌نیا، ۱۳۹۷). در یک تعریف کلی می‌توان این‌گونه گفت که حقوق بین‌المللی بشردوستانه، به مجموعه‌ای از قواعد اطلاق می‌شود که استفاده از سلاح‌ها و روش‌های جنگی را محدود می‌کند. این مجموعه قواعد از کسانی که در مناصمات شرکت نداشته و یا دیگر ندارند، حمایت می‌کند و هدف حقوق بین‌المللی بشردوستانه همانا حمایت از کرامت انسانی و کاستن از درد و رنج در هنگام جنگ است ضمن این‌که نام دیگر آن حقوق جنگی و یا حقوق درگیری‌های مسلحانه است. رعایت این قواعد و توجه به آنها از آن روی ضروری می‌آید که پیدایش وضعیت جنگی خود برهم‌زننده بسیاری از قوانین و مقررات است. حقوق بین‌المللی بشردوستانه با تأسیس صلیب سرخ در سال ۱۸۶۳ یا با تصویب اولین کنوانسیون ژنو در سال ۱۸۶۴ به وجود نیامده است. در حقیقت، هرگز جنگی وجود نداشته که هیچ‌گونه قواعدی، مبهم یا مشخص، بر آن حاکم نباشد؛ این قواعد آغاز و پایان جنگ‌ها و همین‌طور نحوه هدایت آنها را معین می‌کردند. مهم‌ترین قوانین بین‌المللی حاکم بر حقوق بشردوستانه چهار معاهده ژنو در سال ۱۹۴۹ در مورد بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران نیروهای نظامی؛ بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران و غریقان نیروهای نظامی در دریا، رفتار با اسیران جنگی و پشتیبانی از اشخاص غیرنظامی در دوران جنگ است که تاکنون تقریباً تمام کشورها به آن پیوسته‌اند. حقوق بین‌المللی بشردوستانه بخشی از حقوق بین‌الملل است که تعیین‌کننده قواعد حاکم بر روابط بین کشورها است. حقوق بین‌الملل در موافقت‌نامه‌های بین‌دولت‌ها - معاهدات یا کنوانسیون‌ها - در قوانین عرفی که شامل مجموعه اقدامات دولت‌ها است که به الزام‌آور بودن آنها باور دارند، و در اصول کلی حقوق بین‌الملل آمده است. حقوق بین‌المللی بشردوستانه فقط در مناصمات مسلحانه اعمال می‌شود. این فشارها تنش‌های داخلی یا آشفتگی‌هایی مانند اعمال خشونت‌آمیز

داخلی را پوشش نمی‌دهد. این قانون فقط زمانی که مخاصمه آغاز می‌شود اعمال می‌شود، و سپس به همان اندازه برای همه طرف‌ها رعایت آن الزامی است، صرف‌نظر از اینکه چه کسی جنگ را آغاز کرده است. حقوق بین‌المللی بشردوستانه بین مخاصمه مسلحانه بین‌المللی و غیر بین‌المللی تمایز قائل است. مخاصمات مسلحانه بین‌المللی مواردی هستند که حداقل دو کشور در آن مخاصمه درگیر هستند. آنها تابع قوانین گسترده‌ای هستند، از جمله قوانینی که در چهار کنوانسیون ژنو و پروتکل‌های الحاقی آنها آمده است. مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی یا مخاصمات مسلحانه داخلی، موارد محدود به قلمروی یک کشور واحد است که شامل نیروهای مسلح منظم و گروه‌هایی مخالف مسلح با درگیری بین گروه‌های مسلح با یکدیگر می‌شود. حوزه محدودتری از قوانین برای مخاصمات مسلحانه داخلی اعمال می‌شود که در ماده ۳ مشترک برای چهار کنوانسیون ژنو و همچنین در پروتکل الحاقی دوم تنظیم شده است.

مفهوم مسئولیت بین‌المللی

مسئولیت بین‌المللی^۱ را می‌توان ضمانت اجرای صلاحیت در حقوق بین‌الملل دانست. منطق وجودی مسئولیت، ناشی از این عقیده عمومی است که قدرت بدون مسئولیت وجود ندارد. خصوصیت مسئولیت بین‌المللی در اساس رابطه کشور با کشور است. سازمان‌های بین‌المللی به اقتضای شخصیت حقوقی بین‌المللی که دارند، باید تابع حقوق مسئولیت باشند. موضوع مسئولیت بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی همواره در کمیسیون حقوق بین‌الملل مطرح بوده است (کاسسه، ۱۳۸۰). مبنای منشأ این مسئولیت را می‌توان در قالب دو نظریه خطر مسئولیت ذهنی و نظریه خطر (مسئولیت عینی) جستجو کرد. بدین ترتیب که انجام هر عملی یا خودداری از عمل مخالف مقررات بین‌المللی به‌تنهایی برای پایه‌گذاری مسئولیت بین‌المللی کافی نیست، بلکه باید خطا یا سهل‌انگاری نیز صورت‌گرفته باشد تا مسئولیت محقق شود. نظریه خطا برای اولین بار توسط گروسوس ابراز شد که خود این نظریه را از حقوق روم اقتباس کرده بود. با عنایت به اراده کشورها در پذیرش اصل "اصل عدم مداخله دیگر نمی‌توان نظریه کلاسیک خطا را در حقوق بین‌الملل، مانند حقوق داخلی، پذیرفت. نظریه خطر یا مسئولیت عینی می‌گویند که طبق آن، هرگونه تخلف و قصور نسبت به یک قاعده حقوقی بین‌المللی موجب مسئولیت بین‌المللی می‌گردد. طبق این نظریه، مسئولیت بین‌المللی دارای خصوصیتی کاملاً عینی و غیرشخصی است که بر نظریه ضمان استوار است و تنها کافی است که عمل ارتكابی برخلاف مقررات و تعهدات بین‌المللی باشد تا مسئولیت محرز گردد (کرمی، ۱۳۹۴).

مسئولیت بین‌المللی ناتو

ناتو به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی، دارای شخصیت حقوقی بین‌المللی بوده در نتیجه، علاوه بر حقوق از تکالیفی نیز برخوردار است و چنانچه مقررات بین‌المللی بر اثر اقدامات ناتو نقض شود، مسئولیت بین‌المللی آن از دو جهت باید مورد بررسی قرار گیرد: نخست، مسئولیت ناتو به‌طور مستقیم بوده که طبق حقوق مسئولیت بین‌المللی به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی مسئول بوده و باید از عهده خسارات نیز برآید. دوم اینکه، دولت‌های عضو ناتو نیز به دلیل

^۱ International responsibility

عملکرد آن سازمان از مسئولیت انفرادی برخوردار هستند و چنانچه اعمال مأموران ناتو دارای وصف جنایت بین‌المللی باشد، مسئولیت کیفری شخصی آنها نیز در حقوق بین‌الملل مطرح می‌شود (محمدی و عسگرخانی، ۱۳۹۵). در این راستا، برای تعیین میزان مسئولیت بین‌المللی ناتو لازم است مبانی مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها و به تبع آن، سازمان‌های بین‌المللی مورد بررسی قرار گیرد. اگرچه معمولاً در حقوق بین‌الملل عمومی، مسئولیت بین‌المللی ناتو در مخاصمات بین‌المللی متوجه دولت‌هاست، ولی از آنجاکه سازمان‌های بین‌المللی از قبیل ناتو نیز متشکل از دولت‌ها می‌باشند، لذا مباحث مسئولیت بین‌المللی شامل این‌گونه سازمان‌های بین‌المللی نیز می‌شود. علاوه بر آن، منشور سازمان ملل در ماده ۵۱ به اصل دفاع مشروع پرداخته است و با تفسیر مضیق از این ماده نمی‌توان بسیاری از اقدامات فرامرزی ناتو را به‌عنوان دفاع مشروع توجیه کرد. باین‌حال، در بررسی تحولات و مأموریت‌های ناتو در انطباق فعالیت ناتو با حقوق بین‌المللی ملاحظه می‌شود که این سازمان فراتر از اهداف اولیه خود موجبات نقض حقوق بین‌الملل را فراهم آورده است. از طرفی، ساختار فعلی سازمان ملل متحد و شورای امنیت ظرفیت حقوقی لازم برای مجازات مرتکبان جرائم بین‌المللی و متخلفان حقوق بین‌الملل در سطح ناتو را ندارد از این‌رو، اصلاح منشور و ساختار سازمان ملل متحد می‌تواند یکی از راهکارهای مهم در این زمینه به شمار آید.

مسئولیت بین‌المللی ناتو در پوشش مداخلات بشردوستانه

تبیین عملکرد ناتو و نقش آن در قبال تحولات بین‌المللی متأثر از نگرش‌های دوسویه‌ای است که پیش از آنکه مبتنی بر دیدگاه‌های حقوقی باشد، متأثر از نگرش‌های سیاسی است. ارزیابی عملکرد ناتو بعد از جنگ سرد و تحول مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی باعث تفسیر موسع شورای امنیت سازمان ملل متحد از فصول ششم و هفتم منشور ملل متحد و مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی شده است. در این راستا آنچه که رویکردهای متعارض ناتو را به اثبات می‌رساند، عملکرد ناتو در بحران‌های بین‌المللی است که مصداق بارز آن سیاسی‌کاری این نهاد در تفسیر و تبیین مفهوم صلح و امنیت بین‌المللی در نظام بین‌الملل است. بر اساس مقررات بند ۱ ماده ۵۳ منشور ملل متحد: "شورای امنیت در موارد مقتضی از چنین قراردادها یا مؤسسات منطقه‌ای برای عملیات اجرایی تحت اختیار خود استفاده خواهد کرد. ولی هیچ‌گونه عملیات اجرایی به‌موجب قراردادهای منطقه‌ای یا توسط مؤسسات منطقه‌ای بدون اجازه شورای امنیت صورت نخواهد گرفت. اقداماتی که در اجرای ماده ۱۰۷ یا به‌موجب قراردادهای منطقه‌ای بر علیه هر کشور دشمن به شرحی که در بند دوم این ماده تعریف شده است یا بر علیه تجدید سیاست تجاوزکارانه از طرف چنین کشوری انجام می‌شود تا زمانی که سازمان ملل متحد بنا بر درخواست کشورهای ذی‌نفع مسئولیت جلوگیری از تجاوزات بیشتر چنین کشوری را به عهده گیرد از این قاعده مستثنی است؛ بنابراین ناتو به‌عنوان یک سازمان بین‌المللی ملزم به اخذ مجوز صریح از شورای امنیت برای مداخلات خود می‌باشد و عرف حاکم بر حقوق بین‌الملل هرگز از هیچ یک از دو قطعنامه مورد استناد ناتو، هیچ تصریحی را مبنی بر اعطاء چنین مجوزی به ناتو استنباط نمی‌کند (قربان نیا، ۱۳۹۷). بنا بر نتایج اصل قاعده آمره با هدف منع به‌کارگیری زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک دولت، احترام به حاکمیت سرزمینی بین دولت‌های مستقل یکی از بنیادهای اساسی حقوق بین‌الملل بوده

و با هیچ توجیهی قابل خدشه نیست (موسی‌زاده، ۱۳۹۳)؛ بنابراین مسئولیت بین‌المللی ناتو با بهره‌گیری از قطعنامه‌های شورای امنیت ناکارآمد است، زیرا دولت‌ها نمی‌توانند اجرای تعهدات معاهده‌ای خود را دلیل نقض قواعد آمره حقوق بین‌الملل قرار دهند و در نتیجه هر چند دولت‌های عضو ناتو به موجب کنوانسیون ۱۹۴۸ جلوگیری از کشتار دسته‌جمعی ملزم به جلوگیری از روی دادن فجایع انسانی هستند و قطعنامه‌های شورای امنیت نیز وضعیت کشورهای فاقد دولت مرکزی با دولت مرکزی ضعیف را در آستانه چنین رخدادی تلقی کرده است اما وجود چنین التزامی برعهده این کشورها هرگز نمی‌تواند موجب زیر پا گذاشتن حاکمیت دولت‌های مستقل باشد و قاعده آمره فوق‌الذکر را نقض نماید. به عبارت دیگر، دامنه التزام کشورها به تعهدات عهدنامه‌ای خود تنها تا جایی است که اجرای این التزامات موجب هتک حاکمیت سیاسی و سرزمینی دولت‌های مستقل نگردد (کرمی، ۱۳۹۴).

ناتو با تفسیر موسع سعی دارد دو توجیه حقوقی زیر را از دل منشور خارج سازد: اول آنکه دفاع مشروع مفهومی گسترده‌تر از مقابله با تجاوز نظامی به قلمرو سرزمین دارد و می‌تواند در مقام مقابله با تهدید یا نقض ارزش‌های مشترک جامعه جهانی نیز مطرح گردد و لذا به کارگیری قوای نظامی برای جلوگیری از نقض حقوق بشر نیز نوعی دفاع مشروع تلقی می‌شود و از نظر منشور ملل متحد مجاز می‌باشد و دوم آنکه مقررات مندرج در ماده ۲ بند ۴ منشور تنها توسل به تهدید یا کاربرد زور علیه تمامیت سرزمینی با استقلال سیاسی یک دولت را ممنوع می‌سازد. دفاع مشروع تنها به حالت حمله نظامی محدود می‌شود. از نظر دیوان بین‌المللی دادگستری، در حقوق بین‌الملل رایج امروز که عبارت از حقوق بین‌الملل عرفی یا حقوق نظام ملل متحد است، دولت‌ها هرگز حق عکس‌العمل دسته‌جمعی را در مواردی که تجاوز نظامی تلقی نمی‌شود، ندارند. در نتیجه متوسل شدن به تفسیر موسع مقررات منشور برای توجیه اقدام نظامی ناتو نمی‌تواند کمک چندانی به این امر بنماید؛ بنابراین مداخلات بشردوستانه ناتو را نمی‌تواند در حقوق بین‌الملل امروز ذیل عنوان دفاع مشروع گنجانند و توجیه نمود.

در استدلالی دیگر، نیز توسل به تفسیر موسع منشور توسط ناتو نیز از منظر حقوق بین‌الملل مخدوش به نظر می‌رسد، چراکه اولاً این امر که دولت‌های عضو ناتو پیش از آغاز حمله تصمیمی مبنی بر خدشه‌دار کردن حاکمیت و تمامیت سرزمینی هر کشوری را مطابق قطعنامه‌های مربوط شورای امنیت نداشته‌اند، نمی‌تواند عمل آنان را قانونی سازد، زیرا این دولت‌ها در عمل با نقض این قول و قرارها، دقیقاً مفهوم نقض حاکمیت سرزمین این کشورها را محقق ساختند. عده‌ای از اساتید حقوق بین‌الملل چنین استدلال کرده‌اند که چگونه دولتی می‌تواند مداخله نظامی از ناحیه نیرویی خارجی را تحمل نموده و این توسل به زور هیچ خدشه‌ای به استقلال سیاسی و تمامیت ارضی آن وارد نسازد (فقیه حبیبی، ۱۳۹۵).

برخی دیگر از اساتید حقوق بین‌الملل نیز برای رد این توجیه ناتو به پیشینه و مقدمات تدوین منشور استناد کرده‌اند همان‌طور که از مقدمات تدوین منشور چنین مستفاد می‌شود که درج عبارت علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر دولت، کلیه دخالت‌های توجیه شده توسط انگیزه‌های خاص را رد می‌کند و این عبارت مذکور بر مبنای خواست دولت‌های کوچک که نگران تضمین خود در برابر امیال قدرت‌های بزرگ بودن، اضافه شده بود؛ بنابراین

ناتو نمی‌تواند منشور را بدین حد تفسیر موسع نماید و از آن مشروعیت به‌کارگیری زور و نقض حاکمیت سرزمینی یا سیاسی یک دولت مستقل را که صراحتاً در منشور ممنوع شده، نتیجه بگیرد.

همچنین ناتو در مقام توجیه مداخلات بشردوستانه خود این معیار نوین را برای تجویز توسل به‌زور نیز ارائه می‌دهد که حفظ حقوق بشر به‌عنوان بالاترین ارزش مشترک جامعه جهانی بر تمام ارزش‌های مشترک بین‌المللی حکومت دارد و می‌توان برای حفظ آن حتی قاعده آمرانه منع توسل به‌زور را نیز زیر پا گذاشت (ممتاز، ۱۳۹۷) در واقع ناتو معتقد است که اقدامات بشردوستانه او در خاک کشورهای دیگر نه با هدف نقض حاکمیت سرزمینی کشورها و صدمه زدن به تمامیت سرزمینی آنها بلکه با هدف دفاع از حقوق بشر انجام گرفته و چنین توسل به‌زوری نامشروع تلقی نمی‌شود (کوپرمن، ۲۰۱۸). تا پیش از پایان جنگ سرد و آغاز دوران نوین جهانی شدن حقوق بشر، اساساً چنین استدلالی مورد پذیرش حقوق بین‌الملل قرار نمی‌گرفت و تردید چندانی در رابطه با مردود بودن آن وجود نداشت به عبارتی، امکان توجیه حقوقی چنین مداخلاتی با توسل به لزوم حمایت از حقوق بشر به‌عنوان ارزشی جهانی، بسیار محدود بوده است و استثنایی به‌عنوان مداخله بشردوستانه بر اصل عدم مداخله، قابل پذیرش نبوده است. اما با پایان جنگ سرد و حاکم شدن فضایی جدید در عرصه روابط بین‌الملل، با آنکه هنوز نیز بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی این استدلال ناتو را به‌شدت مورد انتقاد قرار می‌دهند، اما برخی دیگر از این حقوقدانان نیز رویه‌ای ملایم‌تر را در رابطه با این شیوه توجیه مداخلات بشردوستانه در پیش گرفته‌اند و امکان پذیرش چنین مداخلاتی را در چهارچوب‌هایی معین، رد نمی‌نمایند (بلامی، ۲۰۱۸).

تمایل برخی از حقوقدانان برای پذیرش امکان مداخله بشردوستانه به‌منظور جلوگیری از نقض فاحش حقوق بشر به‌گونه‌ای است که نظریه "مداخله‌گرایی نوین" را مطرح ساخته‌اند. بر اساس این نظریه که بر مبنای نظریه "عدالت نوین" استوار است، امروزه تهدیدات عمده و اصلی علیه ثبات و آرامش بین‌المللی، ریشه در تجاوزات داخلی دارد و هنگامی که هزینه بشردوستانه خودداری از مداخله بسیار بالا است، مداخله عمیق مناسب و لازم می‌باشد؛ بنابراین امروزه نظریات حقوقی نوینی نیز در حمایت از تجویز مداخلات بشردوستانه ارائه شده است و نباید چنین تصور نمود که این استدلال ناتو، در بین حقوقدانان، طرف‌داری ندارد. باین‌حال، هنوز هم تعداد مخالفان چنین استدلالی برای توجیه مداخلات بشردوستانه زیاد است و بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی، از چنین نظریاتی به‌شدت انتقاد می‌نمایند (دنگ، ۲۰۱۷).

از مقدمات تدوین منشور ملل متحد چنین استنباط می‌شود که درج عبارت علیه تمامیت سرزمینی با استقلال سیاسی هر دولت در ماده ۲ بند ۴ این سند بین‌المللی، تمامی دخالت‌های توجیه شده توسط انگیزه‌های ویژه را نیز رد می‌کند و این برداشت باتوجه به این واقعیت اثبات می‌شود که این عبارات بنا بر اصرار دولت‌های کوچک‌تر که نگران تضمین حاکمیت خود در برابر امیال قدرت‌های بزرگ بودند، اضافه شده است (خسروی، ۱۳۹۵). در ماده ۵۳ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات، قواعد آمره آن دسته از قواعدی هستند که از سوی جامعه بین‌المللی دولت‌ها به‌عنوان ضوابط و معیارهایی به رسمیت شناخت شده‌اند که هیچ انحرافی از آنها مجاز نمی‌باشد و صرفاً

به‌وسیله معیار دیگری از حقوق بین‌الملل که از همان خصیصه برخوردار باشد قابل تغییر است بنابراین تنها در صورتی می‌توان قاعده منع توسل به‌زور را با بهانه دفاع از حقوق بشر تغییر داد که مورد اخیر از همان خصیصه‌ای برخوردار باشد که قاعده منع توسل به‌زور از آن بهره می‌برد یعنی لزوم دفاع از حقوق بشر از سوی جامعه بین‌المللی به‌عنوان ضابطه‌ای که هیچ انحرافی از آن مجاز نیست به رسمیت شناخته شود (موسی‌زاده، ۱۳۸۳). در این رابطه برخی از اساتید (استولنبرگ، ۲۰۱۵) معتقدند لزوم رعایت برخی از مصادیق بنیادین حقوق بشر به‌صورت قواعد آمره حقوق بین‌الملل درآمده و برای تمامی دولت‌ها لازم‌الرعایه است.

دیوان بین‌المللی نیز در نظریه مشورتی خود در پرونده مربوط به "حق شرط بر کنوانسیون نسل‌کشی" ابراز داشته است که این کنوانسیون جزء قواعد آمره حقوق بین‌الملل عرفی شده و برای همه دولت‌ها لازم‌الرعایه است. با فرض پذیرش این نظر که در سطح وسیعی مورد حمایت بسیاری از نهادهای بین‌المللی قرار گرفته، باید به این نکته توجه داشت که لزوم رعایت برخی مصادیق بنیادین حقوق بشر و لزوم دفاع از آنها دو امر متفاوت بوده و الزام نخست به فرض تبدیل شدن به یک قاعده آمره، هیچ تناقضی با اصل عدم توسل به‌زور ندارد و در نتیجه نمی‌توان از آن در جهت توجیه مداخلات بشردوستانه استفاده نمود. همچنین، این انتقاد به نظریه مداخله‌گرایی نوین وارد شده است که پذیرش این نظریه، منجر به ایجاد فضایی خطرناک‌تر در روابط بین‌المللی می‌گردد چراکه به کشورهای قوی‌تر اجازه می‌دهد تا به‌صورت دسته‌جمعی به کشورهای ضعیف‌تر بتازند. به نظر می‌رسد، هرچند که مداخلات برای دستیابی به عدالت انجام می‌گیرد اما عدالت موفقیت، نیازمند مشروعیت نیز هست. در نتیجه، نظریه مداخله‌گرایی جدید نیز نمی‌تواند مبنایی جدید برای توجیه مداخلات بشردوستانه به حساب آید چراکه این نظریه نه‌تنها جدید نیست بلکه بسیاری از کشورهای جهان اعم از کشورهای ضعیف‌تر یا حتی قدرت‌هایی مانند چین و روسیه نیز آن را نخواهند پذیرفت (برونو، ۱۳۹۵)؛ بنابراین می‌توان ملاحظه نمود که استدلال دوم ناتو نیز از منظر بسیاری از حقوقدانان بین‌المللی مخدوش بوده و پذیرفته نیست چراکه هنوز هم از منظر حقوق بین‌الملل قاعده منع توسل به‌زور هرگز با مداخله بشردوستانه استثنا نمی‌خورد و اغلب حقوقدانان از قبول این استثنا خودداری نموده‌اند. با این حال، به نظر می‌رسد که برخی از حقوقدانان نیز در تحلیل حقوقی مداخله بشردوستانه ناتو، نه این مداخله را مردود دانسته‌اند و نه آن را موافق با مقررات حقوق بین‌الملل ارزیابی کرده‌اند (بلامی، ۲۰۱۸). در واقع این حقوقدانان از یک سو مداخله نظامی ناتو در کشورهای بحران‌زده را ضروری و اجتناب‌ناپذیر می‌دانند و از سوی دیگر تمایلی به تغییر قواعد حقوق بین‌الملل در جهت واردکردن استثنایی بشردوستانه بر قاعده منع توسل به‌زور نشان نداده‌اند. به نظر می‌رسد که این حقوقدانان، اصل مداخله بشردوستانه را نمی‌پذیرند و نمی‌توانند قبول نمایند که استثنایی بشردوستانه بر اصل منع توسل به‌زور وارد شده است.

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

مسئولیت بین‌المللی را می‌توان ضمانت اجرای صلاحیت در حقوق بین‌الملل دانست. منطق وجودی مسئولیت، ناشی از این عقیده عمومی است که قدرت بدون مسئولیت وجود ندارد. بدین ترتیب که انجام هر عملی یا خودداری از

عمل مخالف مقررات بین‌المللی به‌تنهایی برای پایه‌گذاری مسئولیت بین‌المللی کافی نیست، بلکه باید خطا یا سهل‌انگاری نیز صورت گرفته باشد تا مسئولیت محقق شود. در شرایط پیچیده جهان امروز برای برون‌رفت از شرایط موجود و ایجاد موازنه مثبت جهانی، ناتو می‌تواند بخشی از این مسئولیت را برعهده داشته باشد. بسیاری از حقوقدانان با استناد به بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد، مداخله بشردوستانه را در تضاد آشکار با مفاد منشور می‌دانند. در مقابل، برخی ضمن رد هرگونه استبعاد میان بند فوق و مداخله بشردوستانه و با تفسیر موسع ماده ۵۱ منشور، به شکل‌گیری، تقویت و قوام یافتن حق مداخله بشردوستانه در ادبیات حقوق بین‌الملل عرفی کمک کرده‌اند. برخی معتقدند حق دفاع مشروع، الزاماً در صورت حمله ضد کشوری به وجود نمی‌آید و اصل ۲۳ نیز چنین محدودیتی ایجاد نکرده است. مجمع عمومی ناتو در قطعنامه مصوب نوامبر ۱۹۹۸ میلادی به تفسیر موسع ماده ۵۱ منشور به‌عنوان مبانی حقوقی مداخله بشردوستانه توسل جسته است.

از سوی دیگر، بر مبنای تفسیر عام از بند ۴ ماده ۲ منشور، برخی حقوقدانان آمریکایی از اواخر دهه ۶۰ از این دفاع کرده‌اند که مقررات مندرج در ماده مذکور، فقط توسل به تهدید یا کاربرد زور هدایت شده علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی یک دولت را ممنوع کرده است. طرف‌داران مداخله می‌گویند عمل بر مبنای قطعنامه‌های ۳۳۹۱ و ۳۳۹۱ شورای امنیت است. مخالفان هم‌نظر می‌دهند؛ اول تعریف واحدی از حقوق افراد در سراسر جهان وجود ندارد و اصل مداخله بشردوستانه یک ایده غربی و درعین‌حال تابع سیاست قدرت است و دوم طرف‌داران مداخله بشردوستانه درباره اجماع جهانی درباره استفاده از زور برای حفاظت از افراد بزرگ‌نمایی می‌کنند. سوم مداخله بشردوستانه راه را برای استفاده دولت‌ها در جهت مقاصد منافع ملی خود بازمی‌گذارد. در نهایت نه‌تنها باعث ایجاد ثبات نمی‌شود بلکه صلح و امنیت بین‌المللی را هم به خطر می‌اندازد. مداخله و کاربرد زور در کشورهای بحران‌زده با مخالفت برخی دولت‌ها و گروه‌های مختلف مواجه می‌شود. نکته دیگر در خصوص مداخله بشردوستانه، اعمال استاندارد دوگانه توسط قدرت‌های بزرگ و شورای امنیت در برخورد با موارد نقض حقوق بشر است. به عقیده برخی از حقوقدانان، توسل به‌زور قانونی باشد، همیشه مشروع نیست. از طرفی درک صحیح از حقوق بین‌الملل همواره مستلزم ارائه تحلیلی درست از سیاست بین‌الملل است. در این راستا، می‌توان کار کردی جدید تحت عنوان مدیریت بحران را برای مسئولیت بین‌المللی ناتو تعریف کرد. به‌این‌ترتیب، ناتو با ادبیات و ایجاد راهکارها و ابتکارات جدید، سعی کرده که نه‌تنها از کم‌رنگ شدن فلسفه وجودی خود جلوگیری کند، بلکه قادر باشد همچنان به‌عنوان یک سازمان معتبر امنیتی نظامی در سطح جهان به نقش‌آفرینی و انجام مسئولیت‌های بین‌المللی خود بپردازد.

منابع

آقایی، سید داوود (۱۳۹۵) نقش و جایگاه شورای امنیت سازمان ملل متحد در نظم نوین جهانی، تهران، انتشارات فرهنگ ارفعی، عالی؛ ایلیخانی پور، فریار؛ گیلان دوست، ترانه و مسائلی، محمود (۱۳۹۲). حقوق بشر از دیدگاه مجامع بین‌المللی، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی

امینیان، بهادر (۱۳۹۴) ناتو و گسترش آن، تهران، انتشارات دانشگاه امام حسین

- برونو، سیما (۱۳۹۵). ناتو، سازمان ملل و جنبه‌های حقوقی استفاده از زور، ترجمه محمدجعفر قنبری جهرمی، مجله حقوقی دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران، شماره ۲۴.
- پتمن، بارنا (۱۳۹۸) حقوق بشر و دموکراسی: تعیین مرزهای جامعه، دوفصلنامه حقوق بشر، سال چهاردهم شماره ۱، صص ۱۲۳-۱۵۰ خسروی، علی‌اکبر (۱۳۹۵). دفاع مشروع و محاکم بین‌المللی، قم: انتشارات فراگفت
- ذاکریان، مهدی (۱۳۸۹). شکاف‌های هشت‌ساله ریاست‌جمهوری بوش و سازمان ملل متحد، نشریه اسرائیل شناسی - آمریکاشناسی ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۹۵) حقوق بین‌المللی بشردوستانه، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش
- فقیه حبیبی، علی (۱۳۹۵). جایگاه حقوق بشردوستانه در اسلام و اسناد بین‌المللی، فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام، سال ششم، شماره ۲، صص ۸۱-۱۰۳.
- قربان‌نیا، ناصر (۱۳۹۷). حقوق بشر و حقوق بشردوستانه، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- کاسسه، آتونی، (۱۳۸۰)، مشروعیت بین‌المللی اقدامات بشردوستانه قهرآمیز در جامعه جهانی، ترجمه جعفر سروری، اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۱۷۰ - ۱۶۹.
- کریمی، جهانگیر (۱۳۹۴) شورای امنیت و مداخله بشردوستانه، تهران، انتشارات وزارت امور خارجه
- گل عیسی زایی، محمد؛ عاطفه امینی نیا و جمیل حسن‌پور (۱۳۹۷) بررسی تبعات حقوقی بین‌المللی خروج نیروهای ناتو از افغانستان، چهارمین کنفرانس بین‌المللی توانمندسازی جامعه در حوزه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، مرکز توانمندسازی مهارتی فرهنگی و اجتماعی جامعه
- محمدی، محمود؛ عسگرخانی، ابومحمد (۱۳۹۵) تحول در مأموریت‌های ناتو و ضرورت تقویت رژیم نظارتی در حقوق بین‌الملل (راهبرد مسئولیت‌پذیری ناتو)، ماهنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، شماره ۸۱
- ممتاز، جمشید (۱۳۹۵) مداخله بشردوستانه ناتو و اصل عدم توسل به زور، ماهنامه سیاست، سال هشتم، شماره ۱۴
- موسی‌زاده، رضا (۱۳۹۳). حقوق معاهدات بین‌المللی، تهران: نشر میزان
- مهرپور، حسین (۱۳۹۴). نظام بین‌المللی حقوق بشر، تهران: انتشارات اطلاعات
- ممتاز، جمشید (۱۳۹۷). حقوق بین‌الملل بشردوستانه، تهران: بنیاد حقوقی نشر میزان
- Bellamy, Alex j., (2018) "The Responsibility to Protect and the Problem of Military Intervention", *International Affairs*, 98 (8).
- Deng, Francis M., (2017). *Divided Nations: The Paradox of National Protection*. *Annals of American Academy of Political and Social Science*, 631.
- Kuperman, Alan J., (2018). "The Moral Hazard of Humanitarian Intervention: Lessons from the Balkans", *International Studies Quarterly*, Vol. 50, No.2.
- Stoltenberg, Jens (2015), NATO- Opinion: The Secretary General's Annual Report, Retrived in:https://www.nato.int/cps/en/natohq/opinions_127331.htm
- Terracino, Julio Bacio, 2017, "National Implementation of ICC Crimes: Impact on National Jurisdictions and the ICC", *Journal of International Criminal Justice*, No. 5.
- Watsso. W, (2016). *International Humanitarian law in non-international crisis*, Saint couisr University press, Stockholm.